



مبارزه برای آزادی و برابری

فرهادق - در این زمانه ی سخت، که حاکمیت جاه طلب، سخت بر مسند قدرت متزلزل خود تکیه کرده و تمامی ابزارهای ارتباط جمعی را به انحصار خود در آورده است تا به هر طریق از اتحاد مردم ممانعت به عمل آورد، ما می خواهیم رسانه ای باشیم برای رساندن صدای دانشجویان به مردم. ما بخشی از جامعه ی دانشجویی، مستقل از هر نهاد قدرت و مکتب، با کلمات خودمان و با رسانه ی خودمان می خواهیم با شما سخن بگوییم. اینکه دانشجویان اکنون و حتی پیشتر، در مبارزه برعلیه استبداد در صفوف نخستین گام برداشته و تا آخرین پیچ و خم های راه آزادی نهایی در کنار مردم خواهند بود. اینکه مبارزه برای آزادی بدون آگاهی به فرجام بدشگونی تبدیل خواهد شد که انقلاب گذشته نیز آن را به ما یادآور می شود. اینکه ما برای آزادی از سی سال زنجیری که بر پای ما بافته اند و برای "نه" به تمامیت جمهوری اسلامی مبارزه می کنیم و نه برای کشف یک جمهوری اسلامی معتدل از دل آن.

ارائه ی هرگونه تحلیل سیاسی از شرایط کنونی منوط است به درک درست از ماهیت جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی، که به واقع از همان آغاز حاکمیت مطلقى بیش نبود مانند هزار سال پیش به مردم به چشم رعیت می نگرد. کودتای انتخاباتی تابستان گذشته، به واقع پایان راه کار اصلاح طلبان و هرگونه امیدی به اصلاح این رژیم مستبد بود. اما در کنار استبداد سیاسی، باید از منظر اقتصادی نیز این رژیم را مورد بررسی قرار دهیم. حکومت جمهوری اسلامی به واقع در خدمت سرمایه داران، ملایان، بانک داران، زمین داران و نزول خواران و دستگاه نظامی سپاه و بسیج است. هنگامی که فلسفه ی وجودی چنین حکومتی خدمت به سرمایه داران باشد، طبیعی است که آنان وقتی به مردم ستمدیده و زحمتکش نمی نهند و تا حد توان از عرق و خون آنان برای سود و بهره ی خویش استفاده می برند اما جمهوری اسلامی قادر به حمایت از منافع تمامی سرمایه داران نیست و این امری است که این حکومت را از همتایان غربی خود مجزا می کند. اگر جمهوری اسلامی خود استبدادی است به این سبب است که مجبور است با استفاده از زور و سرکوب، تنها بخشی از سرمایه داران بازار سنتی و انحصاری خود را حمایت کند علاوه بر سرکوب مردم زحمتکش ایران، بخش هایی از سرمایه داران که از دایره ی به اصطلاح خودی ها بیرون هستند را نیز از خود می راند.

از زمان انتخابات تا کنون چند ماه از مبارزه ی پرشور مردم ایران گذشته است و سرکوب خونبار در خیابان ها، دستگیری های گسترده، تجاوز و اعتراف گیری، ارباب و دروغ پراکنی ها در رسانه های وابسته، هیچکدام نتوانسته است شما مردم را از صحنه ی اعتراض و مبارزه بیرون براند. چرا که سی سال رنج و بدبختی از هشت سال جنگ

بیموده ، کشتار مخالفین سیاسی و سرکوب آزادی ها و دخالت در حریم خصوصی گرفته تا گرسنگی و بیکاری و تورم ، خشمی را در مشت ما انباشته است که به این آسانی ها فرونخواهد نشست. همچنانکه پیشتر گفتیم این مبارزه باید با آگاهی و هوشیاری همراه باشد، درست است که ما مخالف استبداد و دیکتاتوری هستیم اما بخش هایی از سرمایه داران حکومتی که به تازگی تصفیه شده اند تحت عنوان اصلاح طلب در مخالفت با نظام قد برافراشته اند. اما آیا انگیزه و هدف مردم با این گروه یکسان است. اگرچه مخالفت یکی است ، اما باید این را هشدار داد که هدف آنان مشارکت در رژیم سرکوب و استبداد است هدف اصلاح طلبانی که اکنون می خواهند مبارزه ی مردم را در اختیار بگیرند ، استفاده از توان اعتراضی مردم در جهت سهم خواهی از قدرت حاکم است تا بلکه آنها را دوباره به دایره رژیم برگردانند. آیا چنین هدف منفعت طلبانه ای با انگیزه ی اصیل و راستین ما یعنی آزادی و برابری در تضاد قرار ندارد؟ آیا این خطر وجود ندارد که آنها با مصالحه جویی و رسیدن به توافق هایی از بالا ، جنبش را از درون سرکوب و به بیراهه بکشانند؟ ما معتقدیم که چنین خطری وجود دارد و باید آگاهی از خطر منفعت طلبان و مصالحه جویان را به فرآیند مبارزه تزریق کرد.

فاشیسم و دوران سیاه ارتجاعی که بر آینده ی مردم ایران چنبره زده است ، ما را وا می دارد تا پایان این رژیم ننگین از پای ننشینیم. جنبش اعتراضی مردم باید هدف خود را سرنگونی استبداد قرار دهد و نه به قدرت رسیدن جناح خاصی در داخل حاکمیت. این آگاهی برای به ثمر رسیدن مبارزه ی ما ضرورت دارد. انقلاب ، هدف راستین ما برعلیه فاشیسم خواهد بود. احمدی نژاد اگرچه به اندازه ی هیتلر نیست اما دروغ هایش به همان اندازه ی او بزرگ است. امروز به راحتی می بینیم کسی که براحتی دروغ بگوید ، براحتی هم جنایت می کند. بنابراین ما برخلاف اصلاح گمان نمی کنیم که مسئله بر سر یک تقلب انتخاباتی است ، جانباختگان جنبش برای چنین چیزهایی کوچکی خون خود را نداده اند ، کسانی که چنین ادعاهای سخیفی دارند براحتی همه چیز را به خاطر مسند قدرت خواهند فروخت. این خطری است که ما به آن هشدار می دهیم. تنها با افق انقلابی و انگیزه ی راستین برای آزادی و برابری ، دست فرصت طلبان از این مبارزه کوتاه خواهد شد.



اتحاد را تکثیر کنید و به دیگران دهید تا بخوانند

تلویزیون: اسباب بازی جهنمی

میثم جامی

می دانی تلویزیون چه می کند؟ تنها یک کار: تحریف واقعیت.

هر رسانه ای که در دستان فاسد حکومت قرار بگیرد نه تنها کارکرد رسانه ای خود را از دست می دهد بلکه ابزار نیست برای فریب و سرکوب ما.

تلویزیون در فرآیند فیلتر کردن واقعیت با استفاده از لنزهای دوربین (جمعیت کم را زیاد نشان می دهد و جماعت زیاد را کم!) افکت های تصویری (برانگیختن احساسات مخاطب و تحریف واقعیت) سانسور، انتخاب گزینشی، اغراق، لجن پراکنی و ... دنیایی خیالی ایجاد می کند که در آن تمام حواس انسانی در مقابل نور سرد تلویزیون مسخ شده و ذهن توانایی درک و بینش خود را از دست می دهد. تلویزیون در این حالت دنیای خارجی را می کشد و جنازه ای مصنوعی و "خواب زده" تحویل ما می دهد. دنیایی مجازی که اساس قضاوت ما بر مبنای آن به کل اشتباه است. "احمقانه ترین ارزش ها و استدلال ها را یک سال از تلویزیون رسمی نشان دهید تا به عنوان ارزش هایی طبیعی و عادی بر اذهان نقش ببندد!!" آنها ساعات پر بیننده شبانه روز را می دانند، از احساسات جمعی مردم سوئی استفاده می کنند، و با انحصاری کردن این رسانه توده های مردم را که تمام روز، عصاره وجودشان را از طریق کار کم بها بلعیده اند به ارتش "سرخ شده" خود بدل می کنند، با این شعار: "تو آن چیزی هستی که من می خواهم!!". برآستی که تلویزیون حکومتی، ابزاری جهنمیست. حاکمیت بر گوش ها و چشم های ما مساویست با تسلط کامل بر اندیشه ها و صحبت های ما.

برای دیدن واقعیت از پنجره به بیرون نگاهی بینداز و تاریخ خیابانت را بنگر! خونها و عرق هایی که در لایه های آسفالت خیابان خشک شده اند. زندگی عادی و لایه های طبقاتی جامعه را در شهر خواهی دید و ابزار رهایی مان نیز در همین جا خفته است. "تکه دردها و تجارب" خودمان را به مقابله با "دروغ های شاخدار" تلویزیون بفرستیم

ماهیت فاشیستی رسانه و تبلیغات حکومتی

ف. معین

پس از ماهها دروغ و تزویر مبرهن و عریان، ماهیت فاشیستی رسانه های حکومتی بر کسی پوشیده نیست. کسانی که با استفاده از قدرت بی حد و حصر خویش و اعمال سانسورهای وسیع خبری در رسانه ها، کنترل همه جانبه و انحصاری وسائل ارتباطات جمعی و سرازیر کردن موج عظیمی از برنامه های صرفا سرگرم کننده به تلویزیون برای انحراف اذهان عمومی و کنترل آن واقعیت های جامعه را به غیر واقعیت تبدیل می کنند. همان ها، توده های مسخ شده و عاری از هویتی را که سال ها برای پرورش آنها هزینه کرده اند را امروز به عنوان ابزاری برای تک صدایی کردن کل جامعه و خاموشی آزادی خواهی مردم به کار می گیرند. این جماعت قابل مقایسه با جوانان هیتلری از هیچ عمل دور از شان انسانی برای رسیدن به این هدف و برقراری پیشوای خود مضایقه نمی کنند. توده ای که تمام ابزار سرکوب و اعمال قدرت را بدون هیچ گونه محدودیتی در اختیار دارد. و برای هر راهپیمایی اعتراضی به عنوان حرکت های خودجوش مردمی، و با هزینه های هنگفت به خیابان می آید و نمایش قدرت حکومت را که ماهیتی به جد طنزآمیز دارد و نمود شکست آنها حتا در ساحت تبلیغات فاشیستی شان است، به رخ بکشند. اما باید بدانند که این جامه های تبدیلی که بر دروغ های خود می پوشانند، سال هاست که چهره ی فریبنده ی خود را از دست داده است!

اعتصاب چیست

محمود. پ - اعتصاب کنشی جمعی است و به معنای توقف عمدی کار توسط مزدبگیران یک کارخانه، یک بخش اقتصادی یا یک گروه از متخصصان است و همچنین می تواند به تمام نیروهای مولد اقتصادی بسط داده شود. این عمل با هدف تحت فشار گذاشتن مدیران و کارفرمایان با از دست دادن تولید در مدت اعتصاب، و برای بدست آوردن خواسته های گروه اعتصاب کننده است. اعتصاب در مرحله ی اول شامل توقف از کار است. اما می تواند به شکل های دیگری نیز درآید؛ مثل در اختیار گرفتن ابزار تولید با هدف جلب رضایت و همراهی مردم با اعتصاب کننده گان (رایگان کردن مکالمات تلفن توسط شرکت فرانس تله کام در فرانسه)، یا تظاهرات خیابانی و در مواردی اعمال غیرقانونی و قابل پیگرد (گروگان گیری اعضای هیات مدیره، کارفرماها و ..). اما اعتصاب همیشه چنین نیست و می تواند خیلی ساده توقف چندساعته ی کار برای بدست آوردن حقوق معوقه باشد. اما مهمتر از همه ی اینها باید اهمیت آن را در کنترل اقتصادبازار از - طریق چانه زنی بر سر دستمزد - و مبارزات اجتماعی و سیاسی - از طریق کاهش تولید، تضعیف سرمایه داران و در نتیجه فشار بیشتر به حکومت - شناخت تا بتوان از آن بدرستی استفاده کرد.

قوانین مربوط به اعتصاب برای هر کشور متفاوت و از منع کامل هر نوع اعتصاب (بویژه در رژیم های دیکتاتوری) تا به رسمیت شناختن آن در چاقویی قانونی متغیر است. البته در کشورهایی که در آنها اعتصاب قانونی ست حرفه های خاصی مانند نظامیان، آتش نشان ها و پلیس از آن منع شده اند. در زیر تاریخ مختصری از اعتصابات در فرانسه و ایالات متحده آورده شده است:

ایالات متحده - اوج جریانات کارگری در ایالات متحده در پایان قرن نوزده و ابتدای قرن بیستم پدیدار می شود: از ۱۸۸۱ تا ۱۹۰۵ در ایالات متحده ۳۷۰۰۰ اعتصاب صورت می گیرد. ۲۶۶۵ اعتصاب در سال ۱۹۱۹ چهارمیلیون کارگر را به خیابان می آورد. در ۱۹۴۶ پنج میلیون کارگر در اعتصاب اند. تاریخ اعتصابات در ایالات متحده به نسبت دیگر کشورهای صنعتی با خشونت بیشتری همراه بوده. به طوری که از سال ۱۸۷۷ تا ۱۹۶۸ در حدود ۷۰۰ اعتصاب کننده کشته و هزاران نفر زخمی شده اند. در حالی که در انگلستان از سال ۱۹۱۱ تنها یک اعتصاب کننده کشته شده است. از مهمترین اعتصابات در ایالات متحده: ژوئیه ۱۸۷۷، اعتصاب کارگران راه آهن در شیکاگو. اول می ۱۸۸۶ که در آن ۲۰۰۰۰۰ کارگر برای کاهش زمان کار روزانه به هشت ساعت، در کارخانه مک کورمک در شیکاگو دست به اعتصاب زدند که در طی آن تعداد زیادی از اعتصاب کنندگان و همچنین نیروهای پلیس کشته و زخمی شدند. در ۱۸۹۴ کارگران کارخانه های پولمن کمپانی خواستار تعیین حداقل حقوق شدند که با سرکوب برنامه ریزی شده ی شهردار و رییس جمهور وقت ۱۲ کارگر کشته شدند. ۸ سپتامبر ۱۹۶۵، اعتصاب کشاورزان دلانو. پنجم اوت ۱۹۸۱. کارمندان سازمان کنترل هوایی. و آخرین آن، اعتصاب انجمن صنفی نویسندگان امریکا در سال ۲۰۰۷ است. فرانسه - اعتصاب برای مدت زمانی طولانی در فرانسه ممنوع بوده است. تنها از سال ۱۸۶۴ است که بتدریج اعتصاب به رسمیت شناخته می شود. بعد از آزاد سازی فرانسه در سال ۱۹۴۴ و در واکنش به تمام ممنوعیت های اشغالگران و رژیم ویشی، قانون اجازه ی اعتصاب را اگرچه بصورت محدود به کارگران داد. اعتصاب همچنین می تواند ابزاری دفاعی و سیاسی باشد؛ مانند اعتصاب ۱۲ فوریه ۱۹۳۴ برضد فاشیسم، و اعتصاب ۱۹۶۱ بر ضد نظامیان کودتاچی در فرانسه. در آینده به انواع مختلف اعتصاب و اعتصابات کارگران در ایران خواهیم پرداخت.

سرآغاز تغییرات بزرگ اجتماعی تلاش برای دگرگونی مناسبات اقتصادی و فرهنگی است. مساله فرهنگ ازین رو حائز اهمیت است که "فرهنگ" مجموعه ای از عقاید باورها احساسات و ادراکاتی را شامل می شود که چگونگی نگاه ما به واقعیات زندگی مان را تعیین می کند. "فرهنگ" آن سازوکاریست که موجب قضاوت ما در باب واقعیت میشود. مثلاً "اگر یک مسلمان شیعه معتقد، کودکی زخمی را ببیند که خون از سر و صورتش جاریست به شدت متأثر می شود، اما ممکن است همین فرد در قبال "قمه زنی" بر سر یک کودک در مراسم عاشورا هیچ واکنشی نشان ندهد. بنابراین ما زمانی مدرن خواهیم شد که سرشت خود را تغییر دهیم و جایگاهمان را در قبال واقعیت تعیین کنیم. در این مورد "هنر" نقشی فعال بر عهده دارد اما چگونه هنری؟ این مجموعه "تصاویر و صداهایی" که به عنوان هنر به خورد ما داده میشود آیا چنین توانی را دارند؟ کالاهایی که یا از طریق دستگاههای دولتی ترویج می شوند و یا آلوده به هنر مبتذل عامیانه (همان منظره نگاری سطحی و چشم و ابرو کشیدن) هستند و یا گرفتار سنت گرایی و غرب زدگی هستند...مسلمان" چنین نیست و به این دلایل:

۱. بخشی از این تولیدات مسوول ترویج عقاید دینی هستند و از هرگونه خلاقیت و آزادی عاریند. و تنها ابزار تقویت ایدئولوژی حکومتی اند. این تولیدات نقش باتوم پلیس را دارند ولی نرمتر! بدون اینکه آگاه باشیم به زور باید عقایدی را بپذیریم

۲. هنر مبتذل عامیانه نقش تسکین بخشیدن به دردهای روزمره را دارند. تولیداتی کلیشه ای که تاثیرشان ۳ روز هم نمی پاید و فقط به حکم عادت از آنها استفاده می کنیم. آیا واقعیات زندگی

در شهری متشکل از "آهن و دود و سرو صدا" تصویری از دریای موج است؛ و یا سرسبزی طبیعتی خیالین؟ این تولیدات ما را در برابر واقعیات تلخ زندگی، منفعل و کور می کنند.

۳. هنر سنتی مانند نقاشی واقع گرا و موسیقی سنتی هنر فاخر قلمداد می شود. اما آنها نیز تولیداتی مربوط به طبقه سرمایه دار و سنت گرا هستند که ناآگاه از دردهای زندگی در جامعه طبقاتی اند. هنری که به جای بهبود شرایط زندگی و پیش رفتن به عقب نگاه می کند و در آرزوی بازگشت به گذشته های "ناموجود" هستند

۴. هنرغریزده ما هم که تفاله های هنر اصیل تاریخ اروپاست تنها به درد ریاکاری و تفاخر طبقه مرفه اجتماع می خورد. در گالری ها و استودیوها اسیر است و در کار دلالی و سود دهی صاحبان سرمایه قرار میگیرد. در نوع موسیقی، با کالایی شدن همه چیز و همه کس سر و کار دارد و مشغول بازیگوشی های حقیر جنسی است. این تولیدات نیز واقعیت را با باورهایی خیالین معاوضه می کند. در جامعه ای که همه سرکوب جنسیتی می شویم آهنگهای رپ و پاپ خیال ارضای جنسی را به توده ها تلقین میکند و این عین بی شرمیست.

هنر انقلابی در وهله ی اول آینه ایست که تصویر کج و معوج واقعیت موجود را بازتاب می دهد و سپس سلاحیست که به مبارزه با این واقعیات می پردازد.

بیاییم در قدم اول به تولیدات مغرضانه دستگاه حاکم پشت کنیم، گوش هایمان را بر روی "سر و صداهای" بی درد و کلیشه ای ببندیم و به ندای انقلاب گوش دهیم، خودمان را از شر تولیدات احمقانه خلاص کنیم. تابلوها و شمایل های لوس خانه مان را بشکنیم، برآستی که دیوارهای گچی سفت و سخت خانه مان، "واقعیت محرومیت" ما را بیشتر مشخص می کند.

صدای زن در ایران امروز

م. بیدار - هر جا که سخن از زن و حقوق انسانی او آورده می‌شود، ناخودآگاه لفظ «فمینیسم» را به ذهن متبادر می‌سازد. از آغاز مبارزات زنان برای دستیابی به حقوق برابر با مردان تا کنون، واژه فمینیسم دچار تحولات بسیاری شده که ناشی از تغییر نقش زنان در جوامع و حضور فعال آنان در نقش‌های مستقل فارغ از جنسیت در تمام سطوح اجتماعی بوده است. مبارزات زنان همواره در راستای مبارزه با استثمار بوده است. استثمار همه جانبه از دیرباز در زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان تجسم عینی داشته، تا حدی که می‌توان گفت تمام زنان جهان، در هر زمان و مکانی که زیسته‌اند، کمابیش تلخکامی‌های استثمار را چشیده‌اند. بردگی زن به قدمت تاریخ بشریت است و مبارزات زنان برای رهایی از بند اسارت، همپای مبارزات بردگان در طول تاریخ بشر است و به لحاظ شکلی شباهت این دست از مبارزات آزادی خواهانه، در استقلال‌طلبی اقتصادی نمود یافته است. اما در مورد جایگاه زنان به طور اخص در ایران، به عنوان کشوری جهان سومی پس از انقلاب ۵۷ تا کنون، عملاً استقلال اقتصادی و حقوقی برای زن و مرد بطور یکسان پذیرفته شده نیست. زنان ایرانی بعد از انقلاب فهمیدند که اگر آزادی هدیه‌ای از سوی مردان باشد، توسط همان مردان هم پس گرفته خواهد شد. هنوز وضعیت زن در جامعه به گونه‌ایست که حتی پس از اخذ مدارج عالی علمی و شغلی، به او به عنوان «دیگری» نظر می‌شود؛ درآمدها بطور عادلانه در سیستم اقتصادی جامعه تقسیم نشده؛ حق سرپرستی و قیمومیت فرزندان را ندارد؛ سهم الارث وی نصف میزانی است که هم‌تای مرد او سهم می‌برد؛ حق طلاق نیز با شک و شبهاتی در متون قانونی روبروست تا باز هم بر بردگی او مهر تأیید بگذارد. انقلاب در ایران و شرکت زنان پایه‌پای مردان، موقعیت خاصی را برای نخستین بار برای زنان بوجود آورد اما حاکمیت مردسالار با تزریق و تحمیل قوانین فاشیستی انقلاب به حکومتی ضد زن تبدیل شد و امیدهای تازه جوانه زده را در ریشه خشکاند. ایدئولوژی فاشیستی حکومتی، از طریق تحمیل تفاوت‌های جنسی، زنان را در محدوده‌ی خانواده‌گرایی افراطی محصور کرده و به بهانه‌ی تقدس‌گرایی پوچ نقش زنانه در خانواده و تربیت فرزندان - که در پس آن ضعف زنان را گوشزد می‌کند و آنان را از اجتماع دور نگه می‌دارد- تحت فشاری مضاعف قرار می‌دهد. مردسالاری در ایدئولوژی فاشیستی از فاکتورهای اساسی اداره‌ی حکومت است. نموده‌های این طرز تفکر در قانونگذاری و سیاست‌گذاری‌های ضد زن حکومت اسلامی ایران که مدیریت امور را در دست مردان قرار می‌دهد، مشهود است. آزادی زن در تعاریف رایج چنین حکومتی چنان است که با بردگی فاصله‌ی چندانی ندارد. سلب حق حضور در نهادهای مهم حکومتی و تعیین نوع پوشش زنان، چنین دیدگاهی را تقویت می‌کند. اگر امروز زنان ایرانی با وجود تمام فشارها و تحقیرها، خواهان حقوق مساوی از هر لحاظ در کشور خود هستند، به دلیل رشد عقلی و فکری مستقلی است که ورای تمام عقب‌نشانی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته‌اند. حضور چشمگیر زنان در تظاهرات اخیر در سطح کشور، حکایت از مخالفت دیرینه‌ی آنان با ظلم و ستمی دارد که سالهاست بر نسلشان تحمیل شده است. زنان جوان نسل پیشین، در نقش مادران نسل جدید، به چنان درکی رسیده بودند که به بهای آزادی، به زندان رفتند، جنگیدند تا اینکه امروز پایه‌پای دختران خود و مصمم‌تر از پیش در مقابل استبداد حکومت سینه سپر کنند. تجربه‌ی سالیان این نکته را به زنان ایران اثبات کرده که حکومت فاشیستی با اقتصاد مردم‌محور و تقدس مآبِ دروغین دینی اش که زن را پست‌تر از مرد معرفی می‌کند، در پی حذف کامل او از اجتماع است و این نوشتار از این پس بر آن است تا صدای اعتراض زنان ایران‌زمین را فریاد کند.

چرا اتحاد ضد فاشیسم؟

در نبود اتحادی عملی برای مبارزه ی مستقیم و رادیکال در شرایط بحرانی امروز ایران و قدرت گرفتن بیش از حد جریان فاشیستی درون حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی سرکوب و کشتار را تا حد **نهایی** اش به پیش خواهد برد. تحلیل ما این است که هرگونه عقب نشینی از جانب مردم و جریان های معترض **فقط و فقط** به سرکوبی بیشتر در جهت ریشه کن کردن تمامی اعتراضات خواهد انجامید. که در آنصورت شاهد دوران تیره تری خواهیم بود با عمیق ترین بحران های اجتماعی و اقتصادی. در این بین هر فرد یا گروهی که صحبت از "راه حل قانونی"، "چاره اندیشی" و ... کند، عملاً بدنبال خرید وقت به نفع کل دستگاه حکومت است. جمهوری اسلامی و قانون اساسی فاشیستی آن همگی به زباله دان تاریخ تعلق دارند و باید هرچه زودتر این لکه ی ننگ از تاریخ اجتماعی ما محو شود. و این از طریق اتحادی عمومی در جهت گسترش و تحقق خواست های رادیکال مردم میسر است. اتحاد ضد فاشیستی با دادن تصویری درست از ایدئولوژی فاشیستی حکومت و درک ضرورت زمانمند مبارزه سویه ی مهمی از مبارزه ی امروز ما را علیه استبداد تشکیل می دهد.

چقدر به بعد فکر کرده ایم؟

سوالاتی که باید از خود پرسیم

محمود. پ - ایران بار دیگر تغییر رژیم سیاسی را تجربه می کند. اما خواست های ما قدمتی طولانی تر از هر دو رژیم پهلوی و اسلامی دارند. اکنون باید از خود پرسیم که فردای فروپاشی رژیم اسلامی:

- چه گروه یا جریانی نماینده و مجری دموکراسی خواهد بود؟
- چگونه قدرتی که اکنون در مشت مردم است همچنان در دست مردم باقی خواهد ماند؟
- در گیر و دار التهاب تحول بزرگ اجتماعی، چه تضمینی برای دوباره فریب نخوردنمان توسط جریانات فرصت طلب و نفع بر وجود دارد؟
- مجریان دولت موقت آینده بر اساس کدام قانون عمل خواهند کرد؟
- آیا جریان اصلاح طلب با چنان زمینه ی ذهنی مذهبی و پایبندی به اجرای درست قانون اساسی جمهوری اسلامی، نماینده ی واقعی دموکراسی خواهد بود؟
- آیا دموکراسی همان است که امروز رسانه های حرفه ای با متخصصان شان نشان می دهند؟
- اگر بپذیریم که قدرت باید در دست مردم باقی بماند، آنگاه تصویر واقعی مردم چگونه ترسیم می شود؟
- بعد از تغییر رژیم سیاسی با بحران اقتصادی فعلی و پیش رو چه خواهیم کرد؟

و ...

به یاد داشته باشیم که ممکن است چیزهایی یکشبه تقدیس شوند اما هیچ چیز یکشبه متحول نمی شود.

آیا خشونت بد است؟

محمود. پ

بعد از عاشورای خونین عده ای از عالمان تازه سیاسی شده یا سیاسیون مانده در ترشی که این روزها به اندازه ی وسع خود (محیط مجازی اینترنت) در تحلیل وقایع داخل ایران می کوشند، و باز به اندازه ی توان مغزی خود "فکر" می کنند، از خشونت بوجود آمده در مبارزات مردم در خیابان خبر دادند و ابراز نگرانی کردند! مردم را اندرز دادند که خشونت "بد" است و شایسته ی مردم متمدنی مثل ما نیست. البته از آنجایی که واکنش اینان (مفسران سیاسی و مدنی) هیچ گونه پیچیدگی خاصی ندارد و از آنجایی که قدرت تحلیل شان به اندازه ی وسعت حوزه ی عمل شان است، در نتیجه به راحتی می توان در چارچوب تحلیلی خاصی بازشناخت شان. اول از همه این را بگویم که اینان از تنها چیزی که نگران اند مخدوش شدن تصویر مردم معترض در خیابان هاست. می ترسند که تصویر اعتراض مدنی تبدیل به تصویر مبارزه ی خیابانی شود (توجه داشته باشیم که مبارزه ی خیابانی با جنگ شهری متفاوت است). به زعم اینان مردمی که در روزهای نخست تنها با برافراشتن دست ها و در سکوت اعتراض می کردند، نباید چیزی را آتش بزنند، سنگ پرانی کنند و در اندازه ی دفاع از خود سلاح سرد داشته باشند. اینان به سادگی غافل اند از اینکه در جاهایی از فرایند اعتراض خیابانی خشونت نه تنها بد نیست بلکه لازم هم هست: ما حق داریم در خیابان و در برابر تحقیر شدن انسانی دیگر خشونت بخرج دهیم. ما حق داریم در برابر پرت شدن انسانی از روی پل بدست بدست سگان حزب الله و بسیج واکنش نشان دهیم اگرچه این واکنش با خشونت همراه باشد و اصلاً باید هم باشد. اما اینان انتظار دارند تا در برابر چنین موقعیت هایی با لبخند دستانمان را بالا ببریم تا دوربینی از ما عکس بگیرد یا اینکه جلوی هجوم مردم به چاقوکشان ولی فقیه را بگیریم تا دنیا ما را ببیند و بگوید که: *وه!* چه مردم متمدنی! (تا همه چیز انجان باشد که دیگران دوست دارند) اما انگار یادشان می رود که همین مردم متمدن در زندگی روزمره و در محیط کار و در تاکسی با کوچکترین بهانه ای خرخره ی همدیگر را هم می جوند! همدیگر را استثمار می کنند و نان همدیگر را می دزدند! اما باز ساده تر از همه ی اینها نمی توانند تشخیص دهند تفاوت خشونت سازماندهی شده را با خشونت طبیعی که لازمه ی فرایند مبارزه است. و اینکه تنها زمانی خشونت بد است که تبدیل به هدف شود و در موضوع مبارزه انحراف ایجاد کند

آری اینان شکاف های اجتماعی و واقعیت خیابان را به اندازه ی چارچوب مغزی شان درمی یابند و البته گناهی شان نیست چرا که تحول اجتماعی را تنها از چشمان بورژوازی لطیف و البته "متمدن" نظاره می کنند.



با چاپ و تکثیر اتحاد در آگاهی رساندن هر چه بیشتر، ما را یاری کنید